

Afghan immigrant children's lived experience of danger: "A case study of Afghan students in Institute of Yarigarane koodakane kar Pooya"

Fateme Razkordani Sharahi, PhD student at social issues, University of Alzahra, Tehran, Iran. S.razkordani@gmail.com (Corresponding Author)

Khadijeh Safiri, Professor of Sociology Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences and Economics University of Alzahra, Tehran, Iran. kh.safiri@alzahra.ac.ir

Abstract

Today, migration has become a common phenomenon in the world and all countries are somehow engaged with this phenomenon. Iran, also, is not an exception to this condition and has been accepting Afghan immigrants for many years. Due to the fact that several decades have passed since immigrants entered the country, today the discussion is about the issues of the next generations of these immigrants and the dangers of their progress. Afghan children who are forced to live in Iran and especially in Tehran due to the circumstances of their parents are the socio-statistics of this research. According to the cultural, social and economic conditions of the families, these children have special conditions and face many fears and dangers. This research has been conducted using the systematic grounded theory method (SY-GTM) and the data of this research has been collected through semi-structured interviews with 18 children aged 8 to 13 years who were selected by purposive sampling. The findings of the research indicate that the core category in this research is life in the context of risk, which is with 14 main categories in the form of causal conditions (lack of protective laws and lack of proper education), background conditions (illegal immigration, lack of absorption in the destination society and individual characteristics), Intervening conditions (family disorder, neighborhood disorder and inappropriate neighbors), strategies (fear, use of violence, intolerance, lack of belonging to the neighborhood and dreaming to deal with fear), and consequence (feeling of insecurity) of the paradigm model are presented for its analysis.

Keywords

Migration Child, Afghan, Sense of Security, Insecurity, Risk, Basic Theory.

تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره

«مطالعه موردی دانش‌آموزان افغان محصل در مؤسسه یاری‌گران کودکان کار پویا»

فاطمه رازکردانی شراهی^۱، خدیجه سفیری^۲

چکیده

مهاجرت امروزه به پدیده‌ای شایع در جهان تبدیل شده است و همه کشورها به نوعی با این پدیده درگیر هستند. ایران نیز از این وضعیت مستثنا نیست و سال‌هاست که پذیرای مهاجران افغان است. با توجه به این‌که چندین دهه از ورود مهاجران به کشور می‌گذرد، امروزه بحث از نسل‌های بعدی این مهاجران و مسائل و مخاطرات پیشروی آنان مطرح شده است. کودکان افغان که به واسطه شرایط والدین خویش مجبور به زندگی در ایران و شهر تهران شده‌اند، جامعه‌آماری پژوهش حاضر هستند. با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خانواده‌ها این کودکان از شرایط ویژه‌ای برخوردارند و با ترس‌ها و خطرات زیادی دست به‌گریبان‌اند. این پژوهش به روش نظریه‌مبنایی سیستماتیک (SY-GTM) انجام شده و داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته با ۱۸ کودک ۸ تا ۱۳ ساله که با نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند، گردآوری شده است. یافته‌ها حاکی از این است که مقوله هسته در این پژوهش زیست در بستر مخاطره است که با ۱۴ مقوله اصلی در قالب شرایط علی (عدم وجود قوانین حمایت‌کننده، عدم وجود آموزش مناسب)، شرایط زمینه‌ای (مهاجرت غیرقانونی، عدم جذب در جامعه مقصد، ویژگی‌های فردی)، شرایط مداخله‌گر (نابسامانی خانوادگی، نابسامانی محله، هم‌جواری‌های نامناسب)، راهبردها (ترس، استفاده از خشونت، عدم مدارا، عدم تعلق محله‌ای، رویاپردازی برای مقابله با ترس) و پیامد (احساس ناامنی) مدل پارادایمی برای تحلیل آن ارایه شده است.

واژگان کلیدی

کودک، مهاجرت، مهاجر افغان، احساس امنیت، ناامنی، مخاطره، نظریه‌مبنایی.

مهاجرت در سال‌های اخیر در سراسر جهان با گسترش روزافزونی روبه‌رو بوده است به‌طوری‌که در سال ۲۰۱۵ حدود ۳/۳ درصد از کل جمعیت جهان مهاجر بوده‌اند (سازمان بین‌المللی مهاجرت، ۲۰۱۸). ایران نیز یکی از کشورهای مهاجرپذیر برای مهاجران کشورهای همسایه خود نظیر افغانستان و عراق بوده است و اکنون پس از پاکستان دومین کشور پذیرنده مهاجران افغانستانی به‌شمار می‌آید (میرزایی، ۱۳۹۶: ۴۴). شرایط نامساعد در کشور افغانستان باعث شده که به‌رغم دشواری‌هایی که در راه مهاجرت وجود دارد، افغان‌ها همچنان به مهاجرت و حضور در ایران تمایل داشته باشند. در ایران سیاست‌های مختلفی در چهار دهه اخیر در قبال مهاجران اتخاذ شده است.

پس از انقلاب اسلامی در ایران «سیاست درهای باز» در قبال مهاجران افغانستانی در پیش گرفته شد؛ اما در ابتدای دهه هفتاد برای دولتمردان ایران مسجل شد که حضور این تعداد مهاجر با وجود وجوه مثبت حضور آنان (تأمین و تعدیل بازار کار) هزینه‌های سنگینی را به‌کشور تحمیل می‌کند؛ بنابراین سیاست مهاجرتی دولت ایران با تأکید بر بازگشت آنان وارد مرحله جدیدی شد (میرزایی، ۱۳۹۶: ۴۵). در این دهه، به‌دلیل رکود اقتصادی و فشار سیاسی داخلی، ایران شروع به حذف یارانه‌های بهداشتی و آموزشی پناهندگان کرد. در سال ۱۳۸۱، دولت ایران توافق‌نامه سه‌جانبه با دولت افغانستان و آژانس پناهندگان سازمان ملل متحد امضا کرد و شرایط تسهیل بازگشت داوطلبانه افغان‌ها به افغانستان را فراهم کرد. در اواخر سال ۱۳۸۳، تخمین زده می‌شد که حدود ۳ میلیون افغانستانی در ایران باقی بمانند. در این سال دولت ایران با بالا بردن هزینه‌های زندگی افغان‌ها در ایران، سعی در ترغیب آن‌ها به بازگشت داوطلبانه داشت؛ اما اکثر افغان‌های اخراج شده مجدد افغانستان را ترک کردند و حدود ۴۲ درصد آنان به مناطق شهری ایران بازگشتند (Abbasi-Shavazi & et al, 2005).

این‌ها نشان از این دارد که سیاست‌هایی که تاکنون در کشور اتخاذ شده موفقیت‌آمیز نبوده است و همچنان ایران پذیرای خیل عظیم مهاجران افغان است.

در باره تعداد مهاجرین افغان برآوردهای متفاوتی وجود دارد که با آمارهای رسمی متفاوت است و این به‌دلیل حضور غیرقانونی بخش بزرگی از مهاجران در کشور است؛ اما بر طبق آمار وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان افغانستان در سال ۱۳۹۵، تعداد مهاجران افغانستانی در ایران بیش از ۲/۲۰۰ هزار نفر بوده است (۸۴۰ هزار نفر داری کارت آمایش، ۳۰ هزار نفر دارای سند طویل‌المدت، ۴۵۰ هزار نفر دارای پاسپورت کوتاه

تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره

مدت و ۸۸۷۳۰۶ نفر فاقد مدرک). آمارهای رسمی کشور با این تعداد متفاوت است و تعداد مهاجرین افغان برحسب نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ برابر با ۱/۵۸۳/۹۷۹ نفر عنوان شده است که از این تعداد در حدود ۲۴ درصد (۳۷۳/۰۰۰) آن‌ها در شهر تهران سکونت دارند (مرکز آمار ایران).

امروزه برکسی پوشیده نیست که تداوم حضور اتباع افغانستان در ایران منجر به مجموعه مسائلی شده که هم جامعه میزبان و هم مهاجران را به‌طور روزمره درگیر خود ساخته است؛ بنابراین با گذشت بیش از سه دهه از حضور مهاجران افغانستانی و ظهور نسل‌های دوم و سوم این مهاجران در ایران لزوم توجه دقیق‌تر به شرایط زندگی این گروه دو چندان شده است و بازنگری در سیاست‌های گذشته ضروری به‌نظر می‌رسد (نصر اصفهانی، ۱۳۹۵: ۵۷). به‌عبارت‌دیگر، استقرار طولانی مدت مهاجران افغان در ایران، به همراه باروری بالای آن‌ها، با ظهور «نسل دوم» تغییر مهمی در ترکیب جمعیت آن‌ها ایجاد کرده است. (Abbasi-Shavazi & Sadeghi, 2015: 89)

شهر تهران نزدیک به مهاجران افغان در کشور را در خود جای داده است و کودکان نسل‌های دوم و سوم مهاجران بخش بزرگی از جمعیت افغان‌ها در این شهر را تشکیل می‌دهند. طبق نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵، حدود ۱۶۹ هزار نفر از جمعیت افغان‌های ساکن در تهران ۰-۱۴ ساله و در حدود ۵۵ هزار نفر نیز ۱۵-۱۹ ساله هستند و به‌عبارتی بیش از ۴۳ درصد مهاجران این شهر کمتر از ۱۹ سال سن دارند (مرکز آمار ایران). سیاست‌های سخت‌گیرانه که در سال‌های اخیر برای افغان‌ها اتخاذ شده است، می‌تواند وضعیت نامطلوبی را برای این کودکان افغان ایجاد کند.

امنیت، شغل و تحصیل سه ویژگی اصلی ایران برای اتباع افغانستانی بوده که سبب شده آن‌ها علی‌رغم همه مشکلات تمایلی به ترک ایران نشان ندهند. سیاست‌های دولت ایران برای ترغیب افغانستانی‌ها به بازگشت نیز همین مزیت‌ها را هدف گرفته است، اما از نظر مهاجران ساکن ایران شرایط دشوار امنیتی و اقتصادی در افغانستان به‌مراتب دشوارتر از شرایط زندگی در ایران است (نصراصفهانی، ۱۳۹۵: ۷۸). تهدید هر یک از این سه وجه می‌تواند بیشترین تأثیر را بر سرنوشت خانواده‌های افغان و به‌ویژه کودکان آنان داشته باشد.

از سوی دیگر در سال‌های اخیر قوانینی که در خصوص اشتغال مهاجران افغان وضع شده، ممنوعیت‌هایی را برای کارفرمایان در جذب این نیروهای کار لحاظ کرده است که این مراکز را با جرمه‌های سنگین در صورت تخطی از قانون مواجه می‌کند؛

بنابراین مهاجرین افغان برای کسب درآمد در ایران با مشکلات زیادی مواجه هستند (Abbasi-Shavazi, 2005)؛ اما گروهی که بیشتر از قوانین و محدودیت‌هایی که برای مهاجران تعریف شده متأثر می‌شود، کودکان خواهند بود. این خانواده‌ها با محرومیت و فقر دست‌به‌گریبان بوده و حتی امکان تحصیل در تمام مدارس را نیز نخواهند داشت. در کل، سطح سرمایه‌های انسانی نسبتاً پایین مهاجران و محدودیت‌های قانونی یادشده بسیاری از افغانستانی‌های تهران را جزو طبقات فقیرتر جامعه قرار داده است. این امر در کنار گرانی مسکن در تهران موجب تجمع آنان در برخی محلات فرودست شهر شده است. محله هرنندی در منطقه دوازده شهرداری تهران از مهم‌ترین این محلات محسوب می‌شود که احتمالاً نزدیک به یک سوم جمعیت آن را مهاجران افغانستانی تشکیل داده‌اند (Abbasi-Shavazi, 2005: 10). بی‌سازمانی اجتماعی و مهاجرت‌های بی‌رویه از شاخصه‌های اساسی محله هرنندی است. نابه‌سامانی حاکم بر این محله موجبات حضور مردمان مهاجر با تنوع‌های قومی، زبانی و فرهنگی را فراهم آورده است (پروین و درویشی‌فرد، ۱۳۹۴: ۵۳).

البته باید به این امر نیز توجه شود که محله هرنندی از مناطق پرخطر در شهر تهران است و به دلیل پیچیدگی‌های ساختاری و کارکردی و شرایط خاص کالبدی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر آن، با نرخ بالای جرم و ناهنجاری‌های اجتماعی مواجه است. به عبارتی، یکی از مهم‌ترین مشکلات این محله میزان بالای جرم و جنایت و ناهنجاری اجتماعی است (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۰)؛ بنابراین زندگی در این محله برای افغان‌ها و به‌ویژه کودکان مهاجر افغان می‌تواند آستان مخاطرات و مسائل و مشکلات بی‌شماری باشد. با توجه به اهمیت دوران کودکی در زندگی افراد، هم‌زیستی با انواع جرم و جنایت در این محله می‌تواند حال و آینده زندگی این کودکان را تحت تأثیر قرار دهد. دوران کودکی در رشد و سلامت کودکان و شکل‌گیری شخصیت آنان اهمیت بسیاری دارد و توجه به نیازها و حقوق اساسی کودکان در این سال‌های حساس نقش مهمی در رشد و توانمندی و مفید بودن برای خود کودکان و جامعه‌ای که این کودکان سازندگان آینده آن‌اند، ایفا می‌کند. وجود آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی در هر جامعه‌ای کودکان را بیش از گروه‌های دیگر در معرض خطر قرار می‌دهد و به رشد و سلامت آنان آسیب می‌رساند (احمدی، ۱۳۹۸: ۱۹)؛ بنابراین، توجه به این‌که کودکان در چه وضعیتی روزگار می‌گذرانند و با چه مسائل و مشکلاتی دست‌به‌گریبان هستند، در زندگی حال و آینده آنان نقش بسزایی خواهد داشت. توجه به نیازها و حقوق کودکان در نهایت ارتقای سطح کیفیت زندگی

تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره

آنان از مواردی است که باید در بررسی شرایط کودکان لحاظ شود. یکی از حقوق اولیه همه کودکان که می‌تواند باعث ارتقای سطح کیفیت زندگی آنان نیز شود، برخورداری از امنیت است. این‌که کودکان تا چه اندازه محیط پیرامون خود را امن ارزیابی می‌کنند و به عبارتی احساس امنیت دارند، می‌تواند نقش مؤثری در زندگی آنان داشته باشد. احساس امنیت یا امنیت روانی را هنگامی می‌توان مورد اشاره قرار داد که فرد یا جامعه‌ای، از احساس «کفایت»، «اعتماد» و «آرامش» برخوردار باشد و از احساس «دلهره»، «اضطراب» و «ترس» رها شود (لرنی، ۱۳۸۳: ۴۳). امنیت روانی پیش‌نیاز امنیت عمومی است و امنیت روانی نیز به نوبه خود ریشه در احساس امنیت دارد و این احساس نمایانگر تلاش برای داشتن جامعه سالم است (Imanian, 2014: 2). کودکانی که در شرایط ناامن زندگی می‌کنند و همواره با خطرات مختلف دست‌به‌گریبانند، راهبردهای مختلفی برای مدیریت این شرایط اتخاذ می‌کنند. برخی از مهم‌ترین نتایج احساس ناامنی در کودکی، پرخاشگری، تمایل به جست‌وجوی امنیت از طریق اهداف غیرواقعی و عطش شدید قدرت و موقعیت اجتماعی است. کسانی که کودکی ناامنی داشته‌اند احساس‌گناه، درماندگی و نارضایتی می‌کنند. آن‌ها فکر می‌کنند دیگران دوست‌شان ندارند و نمی‌توانند به دیگران اعتماد کنند (Imanian, 2014: 2). شرایط خاص کودکان مهاجر افغان و زندگی آنان در محله پرخطر و آسیب‌زدی، این گروه را در معرض آسیب‌های اجتماعی زیادی قرار داده است؛ بنابراین، بررسی بیشتر برای شناخت و ارزیابی مشکلات و آسیب‌های پیش‌روی آنان و تلاش برای برنامه‌ریزی و رفع این مسائل باید مورد توجه پژوهشگران و برنامه‌ریزان قرار گیرد.

بدین ترتیب، این پژوهش حول این سؤالات محوری شکل گرفته است که:

کودکان مهاجر محیط پیرامون خویش را چگونه ارزیابی می‌کنند و چه مخاطراتی را در شهر تهران تجربه کرده‌اند؟

کدام عوامل فردی و اجتماعی موجب قرار گرفتن این کودکان در معرض تجربه‌خطر و ناامنی بوده است؟

این کودکان با توجه به شرایطی که برای زیست در ایران دارند، چه راهبردهایی برای دفاع از خود در شرایط پرخطر اتخاذ می‌کنند؟

پیامدهای زندگی در شرایط سرشار از مخاطره و در محلات ناامن برای این کودکان

چیست؟

کودک و دوران کودکی

در گذشته، طبقه‌بندی‌های مختلفی برای تعیین دوره کودکی ارائه شده است. یکی از کامل‌ترین تعریف‌ها برای مفهوم کودکی، توسط کرمانی و ابراهیم‌آبادی در مقدمه کتاب «جامعه‌شناسی دوران کودکی» ارائه شده است و در آن باور رایجی از مفهوم «کودک» بیان می‌شود؛ «کودک عضوی از جامعه تعریف می‌شود که هنوز به دلیل عدم تجهیز به مهارت‌های اجتماعی مورد نیاز نقش‌ها، نقشی مؤثر در سازمان اجتماعی ندارد»؛ که علی‌رغم سنتی بودن آن، می‌توان گفت هنوز مهم‌ترین تعریف در این زمینه است (کرمانی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۸۵: ۷). علی‌رغم بحث‌های روشنفکرانه درباره دوران کودکی و تفاوت‌های فرهنگی درباره آنچه از کودکان انتظار می‌رود، همواره میزان قابل توجهی از درک مشترک از این دوران وجود داشته است که به زمانی جدا یا متمایز از دوران بزرگسالی اشاره می‌کند (احمدی، ۱۳۹۸: ۳۲) اما وفاق عمومی درباره پایان این دوره وجود ندارد. به عبارت دیگر، در همه کشورها، تعریف یکسانی برای سن مرجع پذیرش نقش کودک در سازمان اجتماعی وجود ندارد؛ بنابراین برای عمومیت مفهوم کودکی در سراسر جهان، قوانین بین‌المللی سن مشخصی برای پایان دوره کودکی مشخص می‌کنند.

در حال حاضر با توجه پیمان‌نامه حقوق کودک به‌عنوان مهم‌ترین سند بین‌المللی درباره حقوق کودک که در سال ۱۹۵۹ در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شده و از سال ۱۳۷۳ در ایران نیز لازم‌اجرا شده است؛ «منظور از کودک «هر انسان دارای کمتر از ۱۸ سال سن است، مگر این‌که طبق قانون قابل اعمال در مورد کودک، سن قانونی کمتر تعیین شده باشد». این سند مواردی نظیر؛ عدم تبعیض، رعایت منافع کودکان، حق زیست و رشد، حق آزادی بیان، حمایت از کودکان در برابر خشونت، حق برخورداری از آموزش، بهداشت، حمایت، تأمین، تفریحات سالم و ... را در بر می‌گیرد».

اگرچه ایران به این کنوانسیون پیوسته و آن را پذیرفته، اما پایان دوره کودکی در ایران در همه عرصه‌ها ۱۸ سال تمام در نظر گرفته نشده است. مبنای بودن سن ۱۸ سال برای پایان دوره کودکی، درباره شرکت در انتخابات، دریافت گواهینامه، استخدام دولتی، سربازی، بیمه، خدمات بانکی و ... در ایران پذیرفته شده و به‌نوعی می‌توان گفت که سن قانونی افراد پس از ۱۸ سال تمام آغاز می‌شود؛ اما این قانون در برخی حوزه‌ها مانند کار و ازدواج رعایت نشده و سنین مختلفی برای پایان دوره کودکی در نظر گرفته شده است. به‌کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است (ماده ۷۹ قانون کار) و اتمام کودکی در

تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره

مورد ازدواج برای دختر سیزده سال تمام و برای پسر پانزده سال تمام است (ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ایران). همچنین در حوزه مسائل شرعی، سن کودکی برای دختران تا نه سال و برای پسران تا ۱۵ سال در نظر گرفته می‌شود.

البته در نظریات متأخر در حوزه کودکی، گفتمانی که کاملاً مبتنی بر حقوق کودک بوده، مورد بازبینی قرار گرفته است. از نظر کاساس (۲۰۰۰) سیاست‌های اجتماعی مبتنی بر حقوق کودکان اگرچه پیشرفتی در زمینه شرایط کودکان محسوب می‌شود؛ اما روی شرایط آسیب‌زا و عوامل خطر ساز برای کودکان متمرکز شده در حالی که باید توجه سیاست‌گذاران معطوف کارهایی شود که به کودکان کمک می‌کند تا بر موقعیت‌های مشکل‌زا غلبه کرده و به رشد خود در هر شرایطی ادامه دهند (راجرز، ۱۳۹۶: ۳۰۰). از خلال این مباحث و نقدها، گفتمان جدید در حوزه کودکی شکل می‌گیرد.

متأخرترین گفتمان در حوزه کودک، گفتمان کیفیت زندگی است که به مثابه جایگزینی برای گفتمان‌های حقوق کودکان و گفتمان‌های قبل از آن مطرح شده است. این گفتمان به روشی متفاوت از سایر گفتمان‌ها تصدیق می‌کند که رفتار کودکان همیشه امری مبتنی بر بستر اجتماعی است. کودک نمی‌تواند در انزوا بزرگ شود لازم است که علایق، ارزش‌ها، منابع و محدودیت‌های خانواده‌ها و جوامعی را نیز که کودکان در آن‌ها بزرگ می‌شوند، مدنظر داشت (راجرز، ۱۳۹۶: ۲۹۹). اگر ما کیفیت زندگی را همچون عواملی در شرایط زندگی و دنیای انسان‌ها در نظر بگیریم که به آن‌ها رضایت و معنا می‌بخشند - به زندگی ارزش زندگی کردن می‌دهند - در این صورت برای بهبود کیفیت زندگی کودکان باید از رفع نیازهای کودکان و ارتقای سطح سلامتی آن‌ها فراتر برویم. در این وضعیت بهبود کیفیت زندگی شامل کمک به کودکان برای شکوفایی استعدادهاشان نیز می‌شود (راجرز، ۱۳۹۶: ۳۰۴)؛ بنابراین گفتمان متأخر در حوزه کودکی، پژوهش‌های این حوزه تنها زمانی به اهداف خود دست‌یافته‌اند که بتوانند به راهکارهایی برای ارتقای کیفیت زندگی کودکان منجر شوند.

امنیت و خطر

امنیت از جمله مفاهیمی است که از دیرباز مورد توجه بشر بوده است و از جمله نیازهای اولیه زندگی انسان بوده است. افرادی مانند مازلو و هرزبرگ بعد از نیازهای زیستی، نیاز به امنیت را در جوامع انسانی در اولویت قرار می‌دهند (سفیری، ۱۳۸۷: ۱۴۴). در بررسی مفهوم امنیت نکته‌ای که بیش از هر چیز جلب نظر می‌کند این است که هر چند تشخیص

نمودهای این مفهوم نسبتاً ساده است، اغلب ما در زندگی روزمره با آن مواجه هستیم و آن را تجربه می‌کنیم و بسیاری از اعمال و رفتار ما به امنیت اتکا داشته و بر مبنای آن تنظیم می‌گردد (امیرکافی، ۱۳۸۵: ۲). در واقع وجود امنیت در جامعه امکان تعاملات اجتماعی، مشارکت اجتماعی و در کل حضور در عرصه‌های اجتماعی را برای افراد ممکن می‌سازد. اگرچه امنیت مفهومی محوری در زندگی افراد است و این‌گونه احساس می‌شود که درباره آن وفادار وجود دارد، اما مناقشات مفهومی زیادی در این حوزه در میان اندیشمندان به چشم می‌خورد.

در «فرهنگ انگلیسی آکسفورد «امنیت» را «داشتن اطمینان یا دلیلی برای اطمینان، ایمنی، (به لفظ عینی) قطعی» می‌داند. پس در ریشه کلمه امنیت آسودگی از ناامنی با کسب و تملک معرفت، اطمینان به قابل پیش‌بینی بودن امور و چیزها و اطلاع از نظم عینی وجود دارد» (مک‌سویینی، ۱۳۹۰: ۶۰). گیدنز امنیت و احساس امنیت را هم‌ارز متغیرهایی چون مدرنیته، خطرکردن و مخاطره، اضطراب‌وجودی و اعتمادبنیادین می‌داند و از خلال این مفاهیم به توضیح آن‌ها می‌پردازد. او «تراکم مخاطره» را عنصر بنیادی «نمونه تهدیدکننده» شرایطی می‌داند که امروزه در آن زندگی می‌کنیم و از «سیمای مخاطره نوپدید ناشی از مدرنیته» صحبت می‌کند و منظور از سیمای مخاطره را جمع تهدیدها یا خطرهایی می‌داند که مختص زندگی اجتماعی مدرن باشد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۴۹ و ۱۳۱). به‌نظر گیدنز مدرنیته احتمال خطر را در بعضی حوزه‌ها و شیوه‌های زندگی کاهش می‌دهد، ولی در عین حال پارامترهای خطرآفرین نوین و کاملاً ناشناخته‌ای را نیز به‌همان حوزه‌ها وارد می‌سازد. ولی دل‌مشغولی به‌خطرکردن در زندگی اجتماعی مدرن هیچ‌گونه ارتباط مستقیمی با وفور کنونی خطرهایی که زندگی را تهدید می‌کنند، ندارد. چه بسا بر حسب معیارهای اساسی امنیت زندگی، عناصر کاهش‌دهنده خطرها بسی بیشتر از خطرهای احتمالی جدید بر کیفیت زندگی بشری مؤثر واقع شده‌اند. مسأله واقعی این نیست که زندگی روزمره در نفس خود پرمخاطره‌تر از اعصار گذشته شده است. مسأله این است که در دوران مدرنیته، چه برای مردم عادی و چه برای متخصصان در زمینه‌های مختلف، اندیشیدن و عمل کردن در حال و هوای خطر و ارزیابی مداوم خطرهای احتمالی به‌صورت نوعی تمرین تقریباً همیشه حاضر درآمده که چندان مؤثر هم نیست (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۷۷، ۱۶۷، ۱۶۴، ۱۹). گیدنز عقیده دارد که مدرنیته چارچوب حفاظتی جامعه‌های کوچک سنتی را از جا کنده و آن‌ها را با سازمان‌هایی بزرگ‌تر و غیر شخصی جانشین کرده است. در دنیایی که فاقد حمایت‌های روانی و احساس امنیت خاص جامعه‌های کوچک سنتی است، فرد خود را

تنها و محروم احساس می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۵۸).

همچنین او در پاسخ به این سؤال که امنیت وجودی چگونه حاصل می‌شود، بحث اعتماد بنیادین را مطرح می‌کند. اعتماد بنیادین، در ارتباط با خطرهای احتمالی یا واقعی ناشی از کنش‌ها و واکنش‌های متقابل، همچون غربال عمل می‌کند و به‌طور کلی، پشت‌بند عاطفی نوعی پوسته محافظ یا پیله حمایتی است که همه افراد عادی در جریان رویارویی با مسائل زندگی روزمره خود را در پناه آن قرار دهند. اعتمادی که کودک در وضع و حال عادی نسبت به مراقبان خود ابراز می‌دارد، در حقیقت نوعی مایه‌کوبی عاطفی در برابر اضطراب‌های وجودی است - مایه‌کوبی عاطفی به معنای نوعی حفاظت یا حمایت در برابر تهدیدها و خطرهای آینده است که به فرد امکان می‌دهد تا در رویارویی با انواع و اقسام پیشامدهای ناگوار زندگی اجتماعی امیدواری و شهامت خود را حفظ کند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۶۵). به‌نظر وی، افراد به‌هنگار در اوایل زندگی خود با دریافت مقداری اعتماد اساسی، تلقیح عاطفی می‌شوند و همین آن‌ها را در برابر آسیب‌پذیری‌های وجودی ایمن می‌کند. معمولاً عامل این تلقیح برای بیشتر آدم‌ها، مادر است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۱۲). به عقیده وی، اعتماد، امنیت وجودی و احساس تداوم چیزها و اشخاص، در شخصیت بزرگسالی سخت به‌هم وابسته باقی می‌مانند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۱۶).

پیشینه پژوهش

اگرچه در سال‌های اخیر پژوهش‌های زیادی درباره مهاجران افغان انجام شده است؛ اما کودکان و مسائل مربوط به آنان در اغلب پژوهش‌ها مغفول مانده‌اند. البته در پژوهش‌های زیادی که بر روی کودکان کار انجام شده، با توجه به کثرت کودکان کار افغان، ناگزیر شرایط و ویژگی‌های این گروه نیز تا حدودی بررسی شده است؛ اما پژوهش‌هایی که بر این کودکان متمرکز باشند، محدود است. با توجه به جمعیت بالای این کودکان در ایران و به‌ویژه شهر تهران و زیست اغلب آنان در شرایط اقتصادی و اجتماعی نامناسب نیاز به پژوهش در این حوزه کاملاً احساس می‌شود. البته به‌تازگی در حوزه‌های روان‌شناسی، مددکاری اجتماعی و جامعه‌شناسی تاحدودی به این کودکان توجه شده و برخی از مسائل و مشکلات آنان مورد بررسی قرار گرفته است، اما همچنان کافی نیست و نیاز است که به این کودکان بیش از پیش توجه شود. در واقع پژوهشی که مستقیم در ارتباط با مخاطرات موجود در محیط برای کودکان مهاجر باشد وجود ندارد. لذا در ادامه، یافته‌های برخی از پژوهش‌هایی ارائه شده که به‌طور غیرمستقیم با این موضوع در ارتباط است و بر مسائل

و مشکلات زیست کودکان افغان متمرکز شده‌اند.

سنقری و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهش خود به بررسی موانع ادغام اجتماعی نوجوانان افغانستانی شهر تهران در جامعه ایرانی پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که این نوجوانان از نوعی طردشدگی و بی‌توجهی در روابط خود به‌خصوص در مکان‌های عمومی سخن گفته‌اند. مهم‌ترین موانع ورود نوجوانان افغانستانی به جامعه میزبان از نظر خود آن‌ها نداشتن مهارت‌های اجتماعی در روابط خود، مقاومت خانواده‌ها در برابر تغییر، تجربه تبعیض، توهین، طردشدن و برچسب‌های اجتماعی در جامعه است. همچنین موانع ادغام این نوجوانان وابسته به شخص نوجوان، خانواده وی، جامعه میزبان، جامعه میهمان و قوانین مهاجرتی است.

یافته‌های پژوهش امیری و زارع (۱۳۹۵) با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی تجربه‌زیسته کودکان کار خیابانی افغان در شهر اصفهان» حاکی از آن است که شرایط نابسامان اقتصادی و اجتماعی خانواده‌های این کودکان و از طرفی فرهنگ پذیرفته‌شده در زمینه کارکودک توسط آنان، موجب ورود کودکان به عرصه کار در خیابان شده است. دغدغه کودکان بیشتر حول خطرات و مشکلاتی است که بر سر راه آن‌ها قرار دارد. وجود دزدها، اراذل و اوباش، معتادان، مأموران شهرداری و غیره از جمله خطراتی است که این کودکان با آن مواجه هستند. همچنین این شرایط می‌تواند برای این کودکان زمینه‌های بزه را ایجاد کند؛ اما علی‌رغم تمام دشواری‌های زیست این کودکان، امید به آینده در میان آن موج می‌زند و اکثر آن‌ها می‌خواهند در آینده با دستیابی به مشاغل پردرآمد سختی‌های امروز را در بزرگسالی تجربه نکنند.

پیلک و همکاران (۲۰۱۶)، در مقاله‌ای به بررسی تاب‌آوری کودکان پناهنده در مقالات پژوهشی ۲۰ سال اخیر پرداخته‌اند تا بتوانند عوامل فردی، خانوادگی، تحصیلی و اجتماعی جهت تقویت تاب‌آوری آنان را شناسایی کنند. یافته‌های آنان حاکی از این است که با افزایش جمعیت پناهندگان در جهان، درک اهمیت عواملی که موجب تقویت و مقاومت جوانان پناهنده می‌شود، اهمیت بیشتری پیدا کرده است. این پژوهش بر عوامل مختلفی از جمله حمایت‌های اجتماعی (از طرف دوستان و اجتماع)، احساس تعلق، بها دادن به آموزش، داشتن دیدگاه مثبت، ارتباط با خانواده و ارتباط با فرهنگ وطنی به‌عنوان عواملی که موجب تقویت تاب‌آوری در بین کودکان پناهنده می‌شود، تأکید می‌کند.

یافته‌های پژوهش‌ها از وضعیت ویژه این گروه از مهاجران در جوامع میزبان حکایت دارد. این کودکان برای دستیابی به حداقل‌ها در جوامع مقصد نیز نیاز به حمایت‌های

اجتماعی و آموزش‌های اولیه دارند و در صورتی که به این موضوع توجه نشود، تبدیل این کودکان به مطرودین جامعه، کودک‌کار یا کودکان درگیر یا قربانی انواع جرائم و آسیب‌های اجتماعی دور از ذهن نخواهد بود.

روش پژوهش

برای دستیابی به اهداف پژوهش پیشرو، از «روش نظریه مبنایی»^۱ استفاده شده است. نظریه مبنایی یکی از رویکردهایی است که همواره با کثرت و تنوع همزاد بوده است. از میان نسخ متنوع این روش در اینجا از نظریه مبنایی سیستماتیک^۲ اشتراوس و کوربین استفاده شده است. از نظر اشتراوس و کوربین (۱۹۹۸) «نظریه مبنایی حتماً لازم است به صورت سیستماتیک به کار گرفته شود و داده‌ها ابتدا در چند مرحله کدگذاری شوند و نتیجه نیز دست آخر در چارچوب یک مدل از پیش تعیین شده یکنواخت، مرتب و بازنمایی شود. محقق باید روش و فن مشخصی برای تحلیل در پیش بگیرد و کدگذاری‌های مرحله‌مندی را (باز، محوری و انتخابی) به اجرا در بیاورد و حساب کار نهایی خود را در الگوی پارادایمی یکسانی ارائه کند» (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۹۹).

«استفاده از روش‌های کیفی و معمولاً مستلزم آمیختگی طولانی و عمیق» (بلیکی، ۱۳۹۱: ۳۱۴) با دنیای کودکان است تا بتوان به پرسش‌های پژوهش به درستی پاسخ داد. به همین دلیل «پژوهشگران کیفی مایل‌اند اجازه دهند مفاهیم، ایده‌ها و نظریه‌ها رشد و نمو کنند و در برابر تحمیل ایده‌های از پیش تصور شده به واقعیت روزمره ایستادگی می‌کنند. گردآوری داده‌های کیفی فاقد وضوح و غیرقابل پیش‌بینی است و ظاهراً نیازمند پژوهشگرانی است که می‌توانند با ابهام، پیچیدگی، عدم قطعیت و فقدان کنترل کنار بیایند» (بلیکی، ۱۳۹۱: ۳۱۵). در این پژوهش برای دستیابی به این اهداف از مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساخت‌یافته استفاده شده تا بتواند امکان نزدیکی بیشتر با کودکان کار را برای پژوهشگر فراهم نماید

دسترسی به کودکان مهاجر و جلب اعتماد آنان در سطح شهر با توجه به شرایط ویژه‌ای که دارند با دشواری‌های زیادی روبه‌رو است؛ از طرفی امکان دستگیری کودکان یا اعضای خانواده‌شان به دلیل حضور غیرقانونی در کشور وجود دارد که ممکن است به اخراج خانواده منجر شود و از سوی دیگر طرح‌های مختلفی که برای جمع‌آوری گروهی از این کودکان که در خیابان مشغول کار هستند، انجام می‌شود سبب هراس

1. Grounded Theory (GTM) Methodology

2. SY--GTM

این کودکان می‌شود. برای حل این مشکلات، به مؤسسه «یاری‌گران کودکان کار پویا» مراجعه شد و مصاحبه‌ها در این مؤسسه انجام شد. این مرکز در سال ۱۳۹۳ برای تحقق آموزش همه جانبه کودکان محله دروازه غار تأسیس شده است و در سه بخش آموزش، روان‌شناسی و مددکاری اجتماعی به کودکان در معرض آسیب در این محله خدمت‌رسانی می‌کند. گروه هدف این مؤسسه در حال حاضر کودکان پیش‌دبستانی و دبستانی محله دروازه غار است. در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۸ در این مؤسسه در حدود ۸۰ دانش‌آموز مشغول تحصیل بودند که اغلب افغان هستند. به‌رغم عنوان این مؤسسه، همه کودکان محصل در این مرکز، کودک کار نیستند و تنها وجه تشابه همه آنان مهاجر افغان بودن و نداشتن اوراق هویتی ایرانی و حتی افغانستانی است. این موضوع باعث می‌شود که این کودکان در صورتی‌که نتوانند از خدمات چنین مؤسساتی برخوردار شوند، به‌نوعی از تحصیل محروم شوند، چون در اغلب مدارس دولتی به‌رغم نبودن موانع قانونی، امکان کمی برای پذیرش آنان وجود دارد؛ بنابراین، گروهی که در این پژوهش بررسی می‌شوند، بخشی از کودکان مهاجر ساکن در شهر تهران هستند که در مؤسسه «یاری‌گران کودکان کار پویا» تحصیل مشغول هستند.

باتوجه به اهداف پژوهش و نیاز به انجام مصاحبه‌های نسبتاً طولانی، کودکان ۸-۱۳ ساله محصل مؤسسه در این پژوهش شرکت کرده‌اند. اگرچه این کودکان شاید نمونه دقیقی از تمامی کودکان مهاجر در ایران نباشند و تا حدودی از شرایط بهتری نسبت به برخی دیگر از این کودکان برخوردار باشند، ولی با توجه به این‌که پژوهش حاضر با رویکردی کیفی انجام شده و قصدی برای تعمیم یافته‌ها ندارد، بنابراین این موضوع فاقد اشکال است. همچنین به‌دلیل این‌که امکان مصاحبه با تمامی کودکان وجود نداشت، برای انتخاب مصاحبه‌شونده‌ها در پژوهش، نمونه‌گیری نظری انجام شده است. با انجام ۱۸ مصاحبه با کودکان اشباع نظری حاصل شده و مصاحبه‌ها متوقف و تجزیه و تحلیل نهایی یافته‌ها آغاز شده است.

ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان

سن کودکان شرکت‌کننده در این پژوهش شامل سنین ۸ تا ۱۳ سال می‌شود. ویژگی‌های فردی این دانش‌آموزان به تفصیل در جدول (۱) ارائه شده است.

تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره

جدول ۱. ویژگی‌های فردی مصاحبه شوندهگان

شماره	سن	مقطع تحصیلی	تعداد فرزندان خانواده	محل تولد	آیا کودک کار است؟	شغل مادر	شغل پدر
۱	۸ سال	دوم	۴	ایران	خیر	شاغل در کارگاه خیاطی	بنا
۲	۹ سال	دوم	۶	ایران	بله	شاغل در کارگاه تولیدی	جمع‌کننده ضایعات
۳	۹ سال	دوم	۵	ایران	خیر	خانه‌دار	فروشنده
۴	۹ سال	دوم	۵	افغانستان	خیر	خانه‌دار	بنا
۵	۱۰ سال	سوم	۴	افغانستان	خیر	کارخانگی	شاغل در تولیدی کفش
۶	۱۰/۵ سال	پنجم	۴	ایران	بله	کار خانگی	کارگر
۷	۱۱ سال	پنجم	۶	افغانستان	بله	کار خانگی	چرخ‌کشی
۸	۱۱ سال	دوم	۷	ایران	خیر	خیاط لباس عروس کودک	فروش لباس‌های تولید همسر
۹	۱۱ سال	دوم	۵	ایران	خیر	خانه‌دار	فروشنده
۱۰	۱۱ سال	سوم	۷	افغانستان	بله	خانه‌دار	بنا
۱۱	۱۱ سال	سوم	۲	ایران	خیر	خانه‌دار	تعمیر کفش
۱۲	۱۱ سال	سوم	۶	افغانستان	بله	کار خانگی	پیک موتوری
۱۳	۱۱ سال	سوم	۵	ایران	خیر	خانه‌دار	بنا
۱۴	۱۱ سال	چهارم	۵	افغانستان	بله	کار خانگی	تعمیر کفش
۱۵	۱۲ سال	پنجم	۵	ایران	بله	کار خانگی	باربر
۱۶	۱۲ سال	پنجم	۴	ایران	بله	خانه‌دار	کارگر فروشگاه لوازم خانگی
۱۷	۱۳ سال	پنجم	۶	افغانستان	خیر	خانه‌دار	جوشکار
۱۸	۱۳ سال	پنجم	۵	افغانستان	بله	خانه‌دار	تعمیر کفش

تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره

مقوله هسته	خوشه مقوله‌ای	مقولات	زیرمقولات	گفتگو
زیست در بستر مخاطره	علمی	عدم وجود آموزش مناسب	وجود خرافات	<p>ممد قلی خیلی خطرناک خونه‌ش نزدیک ماست. یه‌دفعه چشمش قرمز شد جلو آمد هم غیب می‌شه هم بخت داره. می‌ترسم از چشمش مثل آدم‌خوره، موهاشم سفیده، چشمش هم جلوعه هم بخت داره هم برقی داره بعدش غیب می‌شه [...] ممدقلی زن داشت اونم گرفت این جاشو (گردن‌شو) گازگرفت اونم چشاش گنده شد، اونم چند شد (مصاحبه‌شونده ۱)</p> <p>از جن و روح می‌ترسم سر مامانم نشسته [...] مامانم یهو داد زد، مامانم خودش نبود مهموناش بودن (مهماناش بودند یعنی جناش بودند) مامانم یهو داد کشید و اون وقت خاله‌ام هم ترسید از خواب پا شد بیهویی ترسید. ما هم ترسیدیم رفتیم تو اتاق خاله‌ام ما رو بیرون کرد گفت حالا نیاید تو، چون من می‌افته (مصاحبه‌شونده ۱۲)</p>
			ناآگاهی والدین	<p>مامانم میگه هزار بره سر کار تنبل می‌شه برای آینده‌اش بابام دیگه من نمی‌گذارم (مصاحبه‌شونده ۶)</p> <p>اون فیلم‌ها (ترسناک‌ها) خیلی خوبه (فیلم‌های ترسناک) را بابام برام خریده. ۵۰ تا دارم ۲۰ تا انداختم دور ولی الان دیگه ۱۰ تا زامبی‌ها خطرناکه رو دارم. بابام فقط برای من خریده گفت هر وقت دلت خواست نگاه کن یکی‌شون نگاه می‌کنم خیلی خطرناکه (مصاحبه‌شونده ۱)</p>
			کسب اطلاعات نادرست	<p>از خدا می‌ترسم خدا مهربون من زیاد می‌ترسم اگه من خدا را فحش بدم ازش نترسم خدا منو می‌کشه من ازش می‌ترسم من به خدا فحش نمی‌دم (مصاحبه‌شونده ۱)</p>
			عدم وجود آموزش مناسب	<p>یه بار دوتا دختر من رو گرفتن زدن بابام منو گرفت بست به درخت اون قدر زدم که سیاه‌سیاه شدم. کوچیک بودم اونا زدنم بابام گفت تو زور اونا رو نداستی بعد خودش یاد داد که چه جوری باید بزمن. الان قشنگ می‌زنمش. (مصاحبه‌شونده ۶)</p> <p>نه ده شب فیلم می‌گذاریم تا ۱۲-۱ شب فیلمی بینیم فیلم جنگیش بهتره بیشتر فیلم جنگی می‌بینم (کودک شماره ۱۰)</p>

مقوله هسته	خوشه مقوله‌ای	مقولات	زیرمقولات	گفتگو
زیست در بستر مخاطره	زمینه‌ای	مجازات غیرقانونی	گریز از شرایط جنگ در افغانستان	ایران امنه افغانستان امن نیست. ایران آزاده هر چی بخوان می‌کنن (مصاحبه‌شونده ۱۲) اون جا [افغانستان] جنگِ دوست ندارم برم (مصاحبه‌شونده ۱۳)
			نداشتن اوراق هویتی رسمی	بابام همه چی داره به جز پاسپورت، شناسنامه یا پاسپورت نمی‌دونم یکی از این‌ها را داره مامانم کارت داره، داداشم کارت داره، ما دیگه نداریم (مصاحبه‌شونده ۱۵) مامانم بهم گفت تو ماه مرداد به دنیا اومدی، کوچیک بودم بهم گفت که ۶ سالته الان هم خودم می‌دونم (مصاحبه‌شونده ۷)
		عدم جذب در جامعه مقصد	دوستی‌های درون‌گروهی	همشون افغانیان. با به ایرانی دوست شدم دیوونه بود (مصاحبه‌شونده ۱۳) همشون [دوستام] افغانستانیه فقط یکی شون ایرانیه تو کلاس پیش‌دستانی آشنا شدم (مصاحبه‌شونده ۳)
			عدم پذیرش در مدارس عادی	من می‌خوام کلاس ششم برم دولتی دفعه قبل رفتم جا نبود (مصاحبه‌شونده ۷) داشتم می‌رفتم دوم رفتم افغانستان و اومدم پاسپورت نداشتم بعد یه مدرسه بود مدیرش خیلی خوب بود منو گرفت. بعدش دیگه اومدم اینجا (مصاحبه‌شونده ۱۱)
			دست‌نیافتن به مشاغل مناسب	مشاغل والدین در جدول ۱ آورده شده است، همان‌گونه که قابل مشاهده است، والدین این کودکان در مشاغلی با پایین‌ترین رتبه شغلی مشغول به‌کار هستند.
		ویژگی‌های فردی	سن پایین، جنسیت، ناآگاهی	
	مداخله‌گر	نایب‌امانی خانوادگی	اعتیاد پدر	[بابام] نگهبانی می‌کرد اون وقت معتاد نبود (مصاحبه‌شونده ۲) الان بابای من چرس می‌کشه، تریاک می‌کشه، شیشه می‌کشه، تو خونه می‌کشه. شیشه سفیده، چرس نرمه تو یخچال بگذاری سفت میشه. از گیاه گرفته می‌شه مشکیه. بابام ناسم می‌کشه. بابام کم می‌کشه شیشه ولی چرس خیلی (مصاحبه‌شونده ۶)
			تحصیلات پایین پدر و مادر	مامانم تا اول راهنمایی خونده بابام تا هفتم (مصاحبه‌شونده ۸) مامانم تا کلاس اول بابام تا کلاس پنجم (مصاحبه‌شونده ۱۶)

تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره

مقوله هسته	خوشه مقوله‌ای	مقولات	زیرمقولات	گفتگو
زیست در بستر مخاطره	مداخله‌گر	نایس‌ماتی خانوادگی	ازدواج‌های زودهنگام والدین و خواهران و برادران	داداشم ۲۰ سالشه زنش ۱۸ سال، داداشم کلش بازی می‌کرد اونم بازی می‌کرد تو کلش با هم آشنا شدن، بعد این اومده اونو گرفته آورده (مصاحبه‌شونده ۲) افغانستان بعضیا می‌خوان بچه‌هاشون زود عروسی کنند برن بیرون از خونه (مصاحبه‌شونده ۷)
			خانواده‌های پرجمعیت	یکیش ۵ ساله‌اس، یکیش هم ۱۰ ساله‌اس، خواهرم ۱۴ ساله‌اس، یکیش ۱۷ سالشه، یکیشم ۱۲ سال و منم ۱۱ سال (مصاحبه‌شونده ۱۲) من ۷ تا عمو دارم یه دونه هم عموی کوچولو دارم که از خودم کوچیک‌تره و یه عمه هم دارم که ۱۴ سالشه (مصاحبه‌شونده ۱۶)
			ازدواج‌های درون‌گروهی	توی افغانستان مامانم که بود ۷ ساله بود ازدواج کرد بابام هم ۹ ساله بود. فامیل بودن (مصاحبه‌شونده ۱۶)
			کار در منزل یا خیابان هم‌زمان با تحصیل	من کار می‌کنم با مامانم اینا جوراب می‌زنیم همین جوراب نازک‌ها که خانم‌ها می‌پوشند اونا رو بخار می‌زنیم و بسته‌بندی می‌کنیم. [...] قبلاً روسری می‌زدیم یکم سخت بود ولی این خیلی آسونه (مصاحبه‌شونده ۱۵) یک بار رفتم دست فروشی کردم عینک می‌فروختم عینک بچه از این‌گردها بود، پسر و دخترونه. می‌رفتم کرج از اینجا می‌رفتم کرج سوار قطار می‌شدم می‌رفتم با آبجی‌ام [کلاس ششم] می‌رفتم اون حباب می‌فروخت (مصاحبه‌شونده ۲) فقط خانه کار می‌کنم ظرف‌ها رو می‌شورم. خونه رو جارو می‌کنم. بچه را ساکتش می‌کنم خوابش می‌دم. مامانم مریض بوده دیگه ما نمی‌توانیم بازی کنیم (مصاحبه‌شونده ۹)
			اختلاف سنی زیاد با خواهران و برادران	یکیش (خواهرش) ازدواج کرده نمی‌دونم چند سالشه فکر کنم ۱۹ سالشه. [...] پریا کوچیکه‌اس دو سالشه (مصاحبه‌شونده ۱۵) داداشم ۲۰ سالشه (مصاحبه‌شونده ۲)
			عدم ادامه تحصیل خواهران و برادران	داداشم بزرگم فکر کنم تا کلاس هشتم خونده آبجی‌ام هم تا کلاس هفتم خونده (مصاحبه‌شونده ۱۰) داداشم تا ششم خوند ول کرد الان می‌ره با بابام مغازه کار می‌کنه (مصاحبه‌شونده ۱۱)

مقوله هسته	خوشه مقوله‌ای	مقولات	زیر مقولات	گفتگو
زیست در بستر مخاطره	مداخله‌گر	نایسایمانی محله	وجود دزدی‌های زیاد در محله	اینجا همش خلافاکاره دزده هیچ‌کس نمی‌تونه گوشه دستش بگیره هزاربار دیدم از یکی دزدی کنن (مصاحبه‌شونده ۱۸) یه دزده آره گوشه مادرمو از دستم گرفت با موتور. اینجا دزد از زیادم زیادتره. گوشه بابای منو هم خفت کرد (مصاحبه‌شونده ۱۳)
			کودک‌ربایی	یه روز دختر خالم رفته بود توی کوچه دزدیده بودنش، برده بودنش یه جایی کشته بودند. به مامان باباش زنگ زدن گفتن آگه ۹۰ میلیون بهم بدین، دختر و کشته بود الکی دوباره می‌گفت می‌کشمش (مصاحبه‌شونده ۳) چند روز پیش یه دختره را دزدیدن اومدن دم خونشون گفتن بیا بریم برات لباس بخریم بعد باهاشون رفته. وقتی رفته تو اتاق که لباسی بپوشه بچهاش را دزدیدن (مصاحبه‌شونده ۱۱)
			وجود معتادین متجاهر	معتادا زشتن انگار چند ساله مومو نکردن. معتاد مشروب می‌کشه شراب می‌کشه خیلی کارهای بدی می‌کنن کارهای زشتی هم می‌کنن که اسمشو نمی‌خوام بگم. مواد مخدر می‌کشن، سیگار می‌کشن (مصاحبه‌شونده ۱۳) آره بابا خیلی دیدم بکشن یه چیزی هستش مثل لامپ بعد توش فوت می‌کنن آتیش می‌گیرن زیرش که آتش گرفتن فوت می‌کنن (مصاحبه‌شونده ۱۴)
			وجود فروشندگان مواد مخدر	همسایه خونه ما مواد فروشه می‌یاد پلیسه بهش پول می‌دن می‌ره (مصاحبه‌شونده ۱۵) این‌جا پراز خلافاکار و مواد فروش و ایناست روبه‌روی خونمون دو تا خونه اون‌ورتر یکی هست اسمش آقاعلی مواد می‌فروشه [...] کل این دروازه غار مواد فروشن (مصاحبه‌شونده ۱۸)
			وجود افراد ناشناس	دم خونه ما معتادا میان از همسایه‌مون مواد می‌خرن، پولدارا هم میان (مصاحبه‌شونده ۱۵) یه روز یه مرد بزرگ را هم زدم، اذیتم می‌کرد [...] مثلا می‌گه بیا شکلات، می‌گم نمی‌خوام می‌گه بیا اون‌جا می‌گم نمی‌خوام همین جوریه هی حرفایی می‌زنه اذیتم می‌کنه. اینا معتادند دیگه بعضی‌ها هم آدم معمولی ان صورت شون پیچونده اس (مصاحبه‌شونده ۳)
			وجود درگیری‌های زیاد در محله	پسر اومد داداشمو زد، یکبار اومد پولشو بگیره، یه بار دیگه هم داداش کوچیکه ام را زد، رفتم گرفتم زدمش (مصاحبه‌شونده ۶) تو خیابون زیاد دعوا کردم (مصاحبه‌شونده ۱۳)

تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره

مقوله هسته	خوشه مقوله‌ای	مقولات	زیرمقولات	گفتگو
زیست در بستر مخاطره	ماخانگر	هم‌جواری‌های نامناسب	همسایگی با غربتی‌ها	یه دونه دوست غربتی دارم. نه نمی‌گذارم خونمون بیاد، منم خونشون نمی‌رم. تو کوچی سلام کنه جوابشو می‌دم. [...] تو خونه غربتی نشناسی ترسناکه (مصاحبه‌شونده ۱۶) خونه ما محله غربتی‌هاست (مصاحبه‌شونده ۱۵)
			مجاورت رده‌فرهنگ‌های نامتناسب با یکدیگر	گوشی ما مانم دستم بود، یه مرده اومد تو کوچی لر بود. گوشی خودم تو جیبم بود. گوشی رو از دستم کشید و گفت آگه ندی می‌زنم، مگه بهت نمی‌گم بده، می‌زنم درگوش، می‌کشمت‌ها، بعد دادم بهش (مصاحبه‌شونده ۱۶) لرها همیشه دستشون قمه اس، روشون خط انداخته‌اس، شلواراشون تیکه‌تیکه‌اس، لرها خیلی فقیرن (مصاحبه‌شونده ۱۶)
			نگرش نامطلوب به غربتی‌ها و درگیری با آن‌ها	غربتی‌ها وحشی‌ان دعوا می‌کنن هیچ کاریشونم نکنی نگاه کنی به‌صورتش می‌گه چه؟ بفرما؟ چیکار داری؟ (مصاحبه‌شونده ۱۲) من تا حالا با غربتی دوست نشدم بشم ما مانم چک و چونه ام را میاره پایین (مصاحبه‌شونده ۱۳)
	استراتژی‌های مواجهه	دین	ترس از دزد	از دزدا می‌ترسم چون اینجا خیلی دزد داره (مصاحبه‌شونده ۱۸) بابام نمی‌گذاره برم بیرون می‌گه دزده الان کوچی‌ها خراب شده (مصاحبه‌شونده ۶)
			ترس از ربوده‌شدن	من خودم قبلا بیسکویت هم می‌فروختم چهارراه استانبول. یکی بود گفت بیا تو ماشین بهت لباس بدم لباس‌های خوشگلیمه مال نوه‌امه ولی من نرفتم چندتا دختر اون جا بودم بهشون گفتم کلی فحشش دادن به اونا هم گفته بود. گفتن یه وقت باهش نری‌ها (مصاحبه‌شونده ۱۵) مثلاً تنهایی بریم بیرون یکی ببینه فکر می‌کنه پول داری می‌دزده خودتو (مصاحبه‌شونده ۱۱)
			ترس از کشته‌شدن	جایی که خیلی آدم پره اینا (امنه) جایی که نیست دزدا میان می‌دزدت خفتت می‌کنن، ماشین بارت می‌کنن، کلیه‌هاتم می‌فروشن، قلبتم می‌فروشن (مصاحبه‌شونده ۶) از قاتل می‌ترسم. آدم کشه، بچه‌کشه (مصاحبه‌شونده ۲)

مقوله هسته	خوشه مقوله‌ای	مقولات	زیرمقولات	گفتگو
زیست در بستر مخاطره	استراتژی‌های مواجهه	استفاده از خشونت	ترس از غریبه‌ها	از یه مرده قلدره می‌ترسم خیلی می‌ترسم. چاقو داره تو جیبشه من می‌فهمم وقتی مرد قلدر ببینم فرار می‌کنم. دو تا قلدر که همسایه خودمونه (مصاحبه‌شونده ۴) مثلاً تنهایی بریم بیرون یکی ببینه فکر می‌کنه پول داری می‌دزدد خودتو. من اصلاً این جا نمی‌خوام برم بیرون این جا باشم معتاد داره خیلی خطرناکه این جا مثلاً معتادا میان می‌دزدت (مصاحبه‌شونده ۱۱)
			ترس از معتادان	از معتادهای در خونمون می‌ترسم (مصاحبه‌شونده ۱۵) من از معتاد می‌ترسم فرار می‌کنم می‌رم (مصاحبه‌شونده ۹)
			زد و خورد	من خیلی تو خیابون دعوا می‌کنم اعصاب آدم را خرد می‌کنن با غربتی‌ها با معتادا با دزدا (مصاحبه‌شونده ۳) شاخم، همه رو می‌زنم. هر کی رو بزنی ازت می‌ترسه ازت بترسه هر کار تو می‌کنه. خواهرم که ۱۳ سالشه اونم می‌زنم (مصاحبه‌شونده ۱۳)
			چاقوکشی	غربتی‌ها میان با تیزی می‌کشن روت خراب شی (مصاحبه‌شونده ۱۳) این جا خیلی بده یه روزی یه آقاهه واستاده بود این جا با چاقو می‌زد به خودش. همه جاش پر خون بود خیلی بد بود. یه روز دیگه یکی اومده بود پول مرده رو بگیره بهش نداد. چاقو رو درآورد زد تو دستش من فقط دیدم زد و گفت باید پولتو بدی (مصاحبه‌شونده ۱۶)
		حمل سلاح سرد	من از چاقوکش از همه بیشتر می‌ترسم این جا بچه‌ها هم چاقو دست‌شون می‌گیرند (مصاحبه‌شونده ۶) یه هم‌کلاسی داشتیم یه روز با خودش چاقو آورد همه رو باهاش می‌ترسوند (مصاحبه‌شونده ۱۳)	
		عدم مدارا	عدم پذیرش ساکنین محله‌های مجاور	غربتی‌ها خیلی بی‌ادب هستن پولی چیزی می‌بینن دست آدم می‌زنن می‌گیرن (مصاحبه‌شونده ۴) دوست غربتی عمراً داشته باشم (مصاحبه‌شونده ۳)
			درگیری لفظی و فیزیکی	یه کاری می‌کنن اعصاب خرد شد بیهو اعصاب خرد می‌شه دعواشون می‌کنم (مصاحبه‌شونده ۲) حرف چیزی بزنی، تهمت بنده که خشمگین بشم، نمی‌تونم دست و پامو کنترل کنم (مصاحبه‌شونده ۱۰)

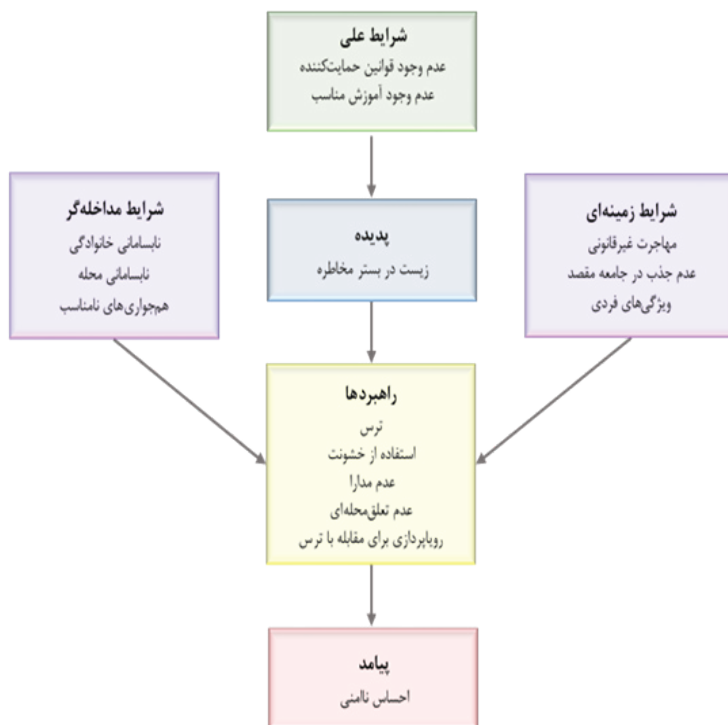
تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره

مقوله هسته	خوشه مقوله‌ای	مقولات	زیر مقولات	گفتگو
زیست در بستر مخاطره	استراتژی‌های مواجهه	عدم تعلق محلی‌ای	میل به تغییر محله	بزرگ شدم از این محله می‌خوام کامل برم، محلمونو دوست ندارم (مصاحبه‌شونده ۱۸) دوست دارم از این‌جا برم این‌جا همش معتادن مثلاً بریم شاه عبدالعظیم یا امامزاده حسن (مصاحبه‌شونده ۵)
			عدم برقراری ارتباط با سایر ساکنین	دوستام افغانی‌ان عین خودمون. من دوست تو کوچه ندارم فقط در مدرسه (مصاحبه‌شونده ۸) دوست ایرانی یه دونه دارم. داشتیم دوچرخه سواری می‌رفتم تو پارک ترافیک اون‌جا بازی می‌کردیم دیدمش اسمش رو نمی‌دونم خونش نمی‌رم (مصاحبه‌شونده ۱۲)
			نفرت از محل سکونت	دروازه‌غار را دوست ندارم همه معتاد، غربتی (مصاحبه‌شونده ۱۳) دروازه غار اقتضاح، اسکل‌ترین شهر، خراب‌ترین شهر، معتادترین شهر، غربتی‌ترین شهر، کثافت‌ترین شهر، اصلاً بیشعورترین شهر این‌جا دروازه غار (مصاحبه‌شونده ۱۶)
			علاقه به محل سکونت قبلی	دوست دارم بریم افغانستان اون‌جا خیلی خوب هستش. ایران، غربتی‌ها هستن اذیت می‌کنن، افغانستان خیلی خوبه (مصاحبه‌شونده ۴) بزرگ شدم زندگی می‌کنم افغانستان دیگه ولی بعضی وقت‌ها این‌جا هم می‌آیم (مصاحبه‌شونده ۱۰)
			دل‌تنگی برای آشنایان و خویشاوندان در افغانستان	دوست دارم افغانستان برم مامان بزرگم را ببینم ولی دوست دارم اون‌جا نباشه از اون‌جا بدم میاد شهر خودمون رو زیاد دوست ندارم. من شهر کانادا را زیاد دوست دارم دوست دارم همه فامیل‌هامون اون‌جا باشن (مصاحبه‌شونده ۱۴)
			میل به ادامه تحصیل	دوست دارم تا آخرش درس بخونم تا دانشگاه (مصاحبه‌شونده ۱۷) تا دوازده بخونم برم دانشگاه یه کاره‌ای بشم دکتر روانشناس بشم (مصاحبه‌شونده ۱)
		رویا پردازی برای مقابله با ترس	رویاپردازی درباره کسب شغل مناسب	دوست دارم دانشگاه درس بخونم می‌خوام خلبان بشم (مصاحبه‌شونده ۶) می‌خوام درس چیز بخونم سیاره‌شناس بشم چون یکی از اسم‌های چیزهای کره زمین [مثل من] زهره است (مصاحبه‌شونده ۷) آره تو خون من پولدار شدم فووتبالیست بشم پولدار می‌شم، شرکت داشته باشم پولدار می‌شم، فکر کنم بزرگ شم پولدار می‌شم یعنی فکر می‌کنم اگه خدا بخواد پولدار می‌شم (مصاحبه‌شونده ۱۳)

مقوله هسته	خوشه مقوله‌ای	مقولات	زیر مقولات	گفتگو
زیست در بستر مخاطره	۳ ۳	احساس ناامنی	لزوم یادگیری دفاع شخصی	پیش غربتی‌ها من از خودم دفاع می‌کنم چون ما می‌ریم کلاس دفاع شخصی با حرکاتم از خودم دفاع می‌کنم نمی‌گذارم از من وسایلم رو بگیره (مصاحبه‌شونده ۷) ما دفاع می‌کنیم از خودمان اول می‌زنم. داداش بزرگم ادای دزدی رو درآورد من این دفاع شخصی را که یاد دارم زدمش افتاد زمین (مصاحبه‌شونده ۳)
			ترس از افراد و محله	از مردم هم می‌ترسم بعضی وقتا رد می‌شیم چشمک می‌زنند (مصاحبه‌شونده ۱۵) من از این که بدزدنم زیاد می‌ترسم از اینکه با مامانم برم بیرون گم بشم هم زیاد می‌ترسم (مصاحبه‌شونده ۱۴)
			نگرانی از آینده	من به وقتی که نماز می‌خونم با مامانم سوره‌هایی که تو کلاس قرآن می‌خونم رو می‌خونم بعدش که تموم شدن می‌خوام دعا کنم می‌گم خدایا مارو تو درسام موفق کن که شغلی پیدا بشه بعدش پولدار بشم (مصاحبه‌شونده ۱۴) من دوست دارم من هنوز ازدواج نکرده مامان و بابام نه دیگه الان بمیرن پیر بشن بمیرن و هنوز من ازدواج نکرده باشم اونا که مردن من دیگه ازدواج نکنم. آخه اونا مجبور می‌کنند بابام قول داده ۲۷ سالگی (مصاحبه‌شونده ۱۶)

در جدول (۲) تلاش شده است تا مدل مناسبی برای پدیده «زیست در بستر مخاطره کودکان مهاجر افغان» در قالب یک الگوی سیستماتیک با تکیه بر تفسیر خود کودکان از وضعیت و شرایط زیست‌شان و با تفکیک عوامل علی، عوامل زمینه‌ای و عوامل مداخله‌گر مشخص شود. در این تحلیل‌ها به این موضوع توجه شده است که زیست در بستر مخاطره برای این کودکان مهاجر متأثر از چه عواملی است؟ با چه عواملی تعامل دارد؟ و پیامد این موضوع برای این کودکان در زندگی آنان چیست؟ در نمودار (۱) روابط میان عوامل مورد بررسی، استراتژی‌های مواجهه کودکان، پیامدها و پدیده زیست در بستر مخاطره، بر مبنای مدل اشتراوس و کوربین ترسیم شده است.

تجربه زیسته کودکان مهاجر افغان از مخاطره |



نمودار ۱. مدل پارادایمی زیست کودکان مهاجر افغان در بستر مخاطره

مدل پارادایمی که در نمودار (۱) ارائه شده است نشان‌دهنده چندبعدی بودن پدیده زیست در بستر مخاطره در میان کودکان مهاجر افغان است. این پدیده تحت‌تأثیر عوامل مختلفی است که در سه دسته طبقه‌بندی شده‌اند؛ شرایط علی، شرایط مداخله‌گر و شرایط زمینه‌ای. در این پژوهش «عدم وجود قوانین حمایت‌کننده» و همچنین «عدم وجود آموزش مناسب»، شرایط علی زمینه‌ساز زیست در بستر مخاطره در میان این کودکان است. قوانین موجود در کشور در اغلب شرایط به نفع مهاجران نیست و آنان به‌عنوان شهروندان کشور پذیرفته نمی‌شوند و همین امر می‌تواند مانع دستیابی آنان به حقوق اولیه‌شان شود. از سوی دیگر با توجه به نداشتن هویت قانونی در کشور، بخش اعظم این کودکان از دریافت آموزش‌های مناسب و با کیفیت محروم‌اند. این دو، اصلی‌ترین عللی هستند که سبب بروز پدیده زیست کودکان در بستر مخاطره خواهد شد.

شرایط مداخله‌گر نیز شامل: «نابسامانی خانوادگی»، «نابسامانی محله» و «هم‌جواری‌های نامناسب» است. این عوامل می‌تواند تأثیر عوامل علی را تشدید کند و شرایط زیست برای کودکان را بیش از پیش دشوار سازد. شرایط زمینه‌ای؛ سومین گروه

از عواملی هستند که می‌توانند پدیده مزبور را شدت بخشند، عواملی نظیر: «مهاجرت غیرقانونی»، «عدم جذب در جامعه مقصد» و درنهایت «ویژگی‌های فردی کودکان». کودکان با توجه به شرایط مختلفی که دارند، راهبردهایی را برای زیست در این شرایط اتخاذ می‌کنند. راهبردهای مختلفی که کودکان مهاجر افغان این پژوهش در زندگی خود به‌کار گرفته‌اند شامل: «ترس»، «استفاده از خشونت»، «عدم مدارا»، «عدم تعلق محله‌ای» و «رویاپردازی برای مقابله با ترس» می‌شود. این راهبردهای در پیش گرفته شده نیز منجر به بهبود وضعیت آنان نشده و احساس ناامنی در زندگی را برایشان به ارمغان آورده است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف شناسایی مخاطرات موجود در محیط زندگی کودکان مهاجر افغان مقیم محله هرندی (دروازه‌غار) در شهر تهران و با استفاده از روش نظریه مبنایی سیستماتیک و مصاحبه با ۱۸ کودک انجام شده است. در نهایت با توجه به یافته‌های به دست آمده، مدل پارادایمی بر اساس ابعاد شش‌گانه با ۱۴ مقوله ترسیم شده است. شرایط علی با دو مقوله، شرایط مداخله‌گر با سه مقوله، شرایط زمینه‌ای با سه مقوله، پدیده اصلی زیست در بستر مخاطره، راهبردها با پنج مقوله و پیامدها با یک مقوله تدوین و در مدل پارادایمی ترسیم شدند. نتایج این پژوهش نشان داد که کودکان مهاجر افغان در محیطی سرشار از مخاطره در حال زندگی هستند. همان‌گونه که گیدنز در مباحث خویش مطرح کرده است، این کودکان با مهاجرت به کلان‌شهر تهران، از چارچوب‌های حمایتی و حفاظتی جامعه سنتی محروم شده‌اند و همین امر سبب شده است که آنان با احساس تنهایی و ناامنی در زندگی روزمره خود مواجه شوند. کمبود سازمان‌های حمایت‌کننده از این کودکان و خانواده‌های آنان، سبب شده است تا احساس ناامنی برای آنان تشدید شود. اگرچه والدین این کودکان به دلیل فقر، جنگ، عدم ثبات و نبود امکان اشتغال در کشور خویش به مهاجرت اقدام کرده‌اند، اما شرایط جامعه میزبان، بستر مناسبی برای زندگی سالم این کودکان فراهم نکرده است. این کودکان با توانمندی بالا و آرزوهای سرشار با توجه به وضعیت فعلی خود و خانواده‌شان آینده روشنی در انتظارشان نیست. فقر، ناامنی، کار با حقوق ناچیز، محرومیت از حقوق قانونی و ... از پیامدهای جدی مهاجرت برای این کودکان بوده است و کیفیت زندگی این کودکان را تحت‌الشعاع قرار داده است. با توجه به این نکته که منطقه ۱۲ شهر تهران در سال‌های اخیر با آسیب‌های اجتماعی فراوانی روبه‌رو بوده است، در صورتی که تلاشی مضاعفی برای بهبود وضعیت کودکان ساکن در این منطقه (مهاجر افغان، غربتی، لر و...) انجام نشود این محله آینده‌ای به مراتب بدتر از شرایط فعلی را تجربه خواهد کرد.

منابع و مأخذ

احمدی، کامیل (۱۳۹۸). *یغمای کودکی: پژوهشی در باب شناخت، پیشگیری و کنترل پدیده زباله گردی کودکان در تهران، تهران: انجمن حمایت از حقوق کودکان.*

امیری، انسیه (۱۳۹۵). *تحلیل جامعه‌شناختی تجربه‌زیسته کودکان‌کار خیابانی افغان در شهر اصفهان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی.*

امیرکافی، مهدی (۱۳۸۸). *بررسی احساس امنیت و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: شهر تهران)، فصلنامه تحقیقات علوم اجتماعی ایران، شماره (۱)، ۱-۲۶. doi: 10.22054/QJSD.2014.714*

بلیکی، نورمن (۱۳۹۱). *طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.*

پروین، ستار و درویشی فرد، علی اصغر (۱۳۹۴). *خرده فرهنگ فقر و آسیب‌های اجتماعی در محلات شهری (مطالعه موردی محله هرندی)، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۶(۲۳)، ۵۱-۸۹.*

doi: 10.22054/qjds.2015.1743

جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه پردازی درباره دوران کودکی)، ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی، چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.*

چلبی، مسعود (۱۳۸۶). *تحلیل اجتماعی در فضای کنش، تهران: نشر نی.*

دراگاه ملی آمار ایران قابل دسترس در: <https://www.amar.org.ir>

راجرز، وندی استیونسون (۱۳۹۶). *ترویج کودکی بهتر در ساخت‌های مسئله کودک، ترجمه علیرضا کرمانی، مجموعه مقالات درآمدی بر مطالعات کودکی، تهران: نشر ثالث.*

سفیری، خدیجه (۱۳۸۷). *نقش نهادهای غیردولتی محله‌ای در تأمین امنیت اجتماعی (با تکیه بر شهر تهران)، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۲(۲۳)، ۱۴۳-۱۶۴.*

سنقری، ناهید، فکر آزاد، حسین و معارف‌وند، معصومه (۱۳۹۳). *موانع ادغام اجتماعی نوجوانان افغانستانی در جامعه ایرانی (مطالعه موردی شهر تهران)، پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۳(۵)، ۱۰۱-۱۲۴.*

علاءالدینی، پویا و میرزایی، آمنه (۱۳۹۷). *ادغام مهاجران افغانستانی در نواحی شهری ایران: مطالعه موردی محله هرندی در تهران. پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۸(۱)، ۷-۲۵.*

doi: 10.22059/ijar.2018.70506

فراستخواه، مقصود (۱۳۹۵). *روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر «نظریه برپایه» (گراوند تئوری)، تهران: نشر آگاه.*

کلانتری، محسن، پورا احمد، احمد و ابدالی، یعقوب (۱۳۹۸). *تحلیل فضایی بزهکاری در بافت‌های ناکارآمد شهری، مطالعه موردی: محله هرندی، منطقه ۱۲ تهران، ۱۰(۱۹)، ۴۹-۶۰.*

doi: 20.1001.1.25383930.1398.10.19.3.6

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص: جامعه و هویت در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

لرنی، منوچهر (۱۳۸۳). آسیب‌شناسی امنیت، تهران: پیام پویا.

مک‌سویینی، بیل (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی امنیت، ترجمه محمدعلی قاسمی و محمدرضا آهنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

میرزائی، حسین (۱۳۹۶). بررسی انطباق تحصیلی مهاجران افغانستانی در ایران. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۴(۱۱)، ۴۳-۸۴. doi: 10.22054/rjsw/10/22054. 2017/9650

نصراصفهانی، آرش و سید حسن حسینی (۱۳۹۵). بررسی تأثیر سیاست‌های تحصیل اتباع افغانستانی در ایران مورد مطالعه تهران. راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۵(۳)، ۵۵-۸۳.

dor: 20.1001.1.22517081.1395.5.3.3.2

وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان افغانستان قابل دسترس در:

<http://morr.gov.af/fa/page/3342/13841>

Abbasi, Shavazi, M. J. & Sadeghi, R. (2015). Socio-cultural adaptation of second-generation Afghans in Iran. *International Migration*, 53(6), 89-110. doi:10.1111/imig.12148

Abbasi-Shavazi, M.J. D. Glazebrook, H. Mahmoudian, G. Jamshidiha, and R. Sadeghi (2005) Return to Afghanistan? A Study of Afghans Living in Tehran, Mashhad, and Zahedan. Afghanistan and Research Evaluation Unit, Kabul.

Imanian, Sara. (2014). Children's Sense of Security in Social Spaces: A Case Study of Middle-Class Children in Iran. *SAGE Open*, 4(4), 1-9. doi: org/10.1177/2158244014561212

Pieloch, K. A., McCullough, M. B., & Marks, A. K. (2016). Resilience of children with refugee statuses: A research review. *Canadian Psychology/psychologie canadienne*, 57(4), 330-339. doi: org/10.1037/cap0000073.